

## ارزیابی دامنه کاربرد روش استنتاجی در نظریه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی مبتنی بر حکمت متعالیه

سعید بهشتی<sup>۱</sup>

### بیان مساله

فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بنا برمدل خاص «فلسفه اسلامی تعلیم و تربیت» و مدل اخص «حکمت متعالیه تعلیم و تربیت» (که زیرمجموعه «فلسفه» درحالت مضاف به «تعلیم و تربیت اسلامی» قرارمی گیرد نه «فلسفه تعلیم و تربیت» در حالت متصف به وصف «اسلامی») به دلیل هویت میان رشته ای یا تلفیقی اش، از یک سو با فلسفه اسلامی (و دراینجا حکمت متعالیه) در سپهر نظر، و از دیگر سو با تعلیم و تربیت در اقلیم عمل پیوند پژوهشی تلفیقی دارد. این پیوند پژوهشی در ارتباط با فلسفه اسلامی در روش «بازشناسی عقلی نظام مند حکمت های سه گانه بحثی، ذوقی، و نقلی مندرج در حکمت متعالیه» و در ارتباط با تعلیم و تربیت در روش «استنتاج» مدلول های تربیتی از گزاره های حکمت متعالیه جلوه گرمی شود. دراین نوشتار، بخشی از روش پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی مبتنی بر حکمت متعالیه را که به نحوه پیوند میان حکمت متعالیه و تعلیم و تربیت مربوط می شود بررسی خواهیم کرد.

روش استنتاجی در فلسفه تعلیم و تربیت مغرب زمین مخالفانی داشته و دارد. عمده اشکالات اینان به مقام ثبوت و مجموعاً به دو معذور بازمی گردد: وجود اختلاف نظرهای تربیتی درعین اتفاق نظرهای فلسفی، وجود اتفاق نظرهای تربیتی درعین اختلاف نظرهای فلسفی. بحث هایی نیز در مقام اثبات به میان آمده است؛ مبنای هیومی در باب امکان ناپذیری انتقال از گزاره های استی به گزاره های بایدی یکی از مبانی فکری مخالفان است.

در این نوشتار برآنیم تا ضمن بررسی و ارزیابی و - در صورت لزوم - تزییف ادله مخالفان روش استنتاج در فلسفه تعلیم و تربیت غرب، دامنه کاربرد این روش را در نظریه فلسفه تعلیم و تربیت

---

1 - دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی



اسلامی مبتنی بر حکمت متعالیه - که از آن بانام اختصاری «حکمت متعالیه تعلیم و تربیت» نیز یاد می‌کنیم - به بحث بگذاریم.

## سوالات پژوهش

- 1- ادله مخالفان روش استنتاجی در فلسفه تعلیم و تربیت غرب کدام است؟
- 2- نقاط قوت و ضعف ادله مخالفان روش استنتاجی چیست؟
- 3- دامنه کاربرد روش استنتاجی در نظریه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی مبتنی بر حکمت متعالیه چیست؟

## چارچوب نظری

هری برودی (1955) در مقاله «فلسفه تعلیم و تربیت چگونه می‌تواند جنبه فلسفی داشته باشد؟» و کینگسلی پرایس (1955) در مقاله «آیا فلسفه تعلیم و تربیت لازم است؟» با وجود برخی مخالف‌های کم‌رنگ با روش استنتاجی در مجموع آن راسی پذیرند. برودی سرانجام اظهار می‌دارد که «روش استنتاجی هم از جهت محتوا هم از جهت روش واجد کفایت و اعتبار فلسفی است» (ص 122).

سیدنی هوک (1956) در مقاله «قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت» در مخالفت با روش استنتاجی از موضعی سرسخت چنین اظهار نظر می‌کند: «در باره فلسفه تعلیم و تربیت سخنان پوچ و نامعقول فراوان است. این مطلب به ویژه در مورد کسانی صدق می‌کند که ادعا می‌کنند یک دیدگاه متافیزیکی یا معرفت‌شناختی، مدلول‌های منطقی برای نظریه و عمل تربیتی دارد» (ص 136).

جو بارنت (1958) در مقاله خود «تاملاتی در باب دلالت‌های منطقی نظریه فلسفی برای نظریه و عمل تربیتی» از سه گونه دلالت سخن به میان می‌آورد: 1- دلالت منطقی که وی آن را دلالتی عامیانه می‌خواند؛ 2- دلالت صوری؛ و 3- دلالت موقعیتی. وی سرانجام به دلالت موقعیتی تن در می‌دهد.

هوبرت برنز (1962) در مقاله «منطق دلالت تربیتی» ضمن بررسی این فرض رایج در زمان خودش که میان یک فلسفه رسمی و یک عمل تربیتی خاص، پیوندی ارگانیک وجود دارد از سه گونه دلالت سخن می‌گوید: دلالت منطقی یا سخت، دلالت مادی یا واقعی، و دلالت روان‌شناختی یا عملی. به اعتقاد وی دلالت سوم بر این پیش‌فرض استوار است که عقاید شخصی،



شرط لازم اعمال او هستند و اعمال به وسیله عقاید ضرورت پیدامی کنند. اما این ضرورت، نه ضرورتی منطقی و نه ضرورتی مادی بلکه ضرورتی روان‌شناختی است. در این اطلاق و استعمال، معنای دلالت تربیتی این است که اعمال تربیتی خاص به وسیله عقاید فلسفی خاص ضرورت پیدامی کنند؛ در غیر این صورت بی‌معنا و نامعقول خواهند بود. بدین سان اعمال تربیتی، لوازم روان‌شناختی عقاید فلسفی اند نه لوازم منطقی آنها. شایان ذکر است که اصطلاح دلالت روان‌شناختی پیش از برنز توسط گرت (1958) مطرح گردیده بود. پل هرست (1963)، فیلیپ اسمیت (1964) و ویلیام فرانکنا (1965) نیز هرکدام با دیدگاهی خاص درخصوص روش استنتاجی اظهار نظر کرده‌اند.

## روش‌ها

در تحقیق حاضر، پس از تعیین موضوع اصلی و سوالات تحقیق، اطلاعات مورد نیاز از منابع مربوط استخراج، طبقه‌بندی و تدوین گردیده و سپس با روش‌های تحلیلی/تنقیدی/استدلالی - که جمگی آنها زیر چتر روش‌تعلقی واقع‌اند - بررسی و تدوین خواهند شد.

## یافته‌ها

به دلیل کمبود وقت در اینجا فقط به چند نتیجه فهرست‌وار اشاره می‌کنیم و در اصل مقاله هم به معرفی کامل‌تر یافته‌ها و هم شرح و بسط آنها خواهیم پرداخت.

1. برخلاف دیدگاه هیوم در فلسفه و هیومیان در فلسفه تعلیم و تربیت، میان گزاره‌های استی و بایدی پیوندی عقلانی درکار است.
2. می‌توان با رعایت دقیق قواعد منطقی، میان گزاره‌های استی فاسفی و گزاره‌های بایدی تربیتی ارتباط منطقی برقرار ساخت.
3. با رعایت دقیق قواعد منطقی می‌توان گزاره‌های عام تربیتی را از گزاره‌های فلسفی در حکمت متعالیه استنتاج کرد.

**واژگان کلیدی:** روش استنتاجی، نظریه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، حکمت متعالیه تعلیم و تربیت



## منابع

- 1- الشیرازی، صدرالدین محمد، 1419، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- 2- قراملکی، احد فرامرز، 1388، روش شناسی فلسفه ملاصدرا، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا
- 3- الانصاری، مرتضی، 1382، فرائد الاصول، قم: اسماعیلیان
- 4- الخراسانی، محمد کاظم 1420،، کفایة الاصول، قم: موسسه النشر الاسلامی
- 5- ابن سینا، ابی علی، 1375، الاشارات والتنبيهات، جلد اول (منطق)، قم: نشر البلاغ
- 6- Burnz.Hobert.1962.The logic of the educational implication . educational theory
- 7- Burnet Joe R.1958.Some observations on the logical implications of philosophic theory for educational theory and practice , proceedings of the fourteenth annual meeting of the philosophy of education society
- 8- Grant.C.K.1958.Pragmatic implicaton .Cambridge university press
- 9- Broudy s Harry.1955.How philosophical can philosophy of education be? the journal of philosophy
- 10- Price.Kingsley.1955.Is a philosophy of education necessary? the journal philosophy of education